به نام خدا

**مراسم بزرگداشت روز سعدی ساعت 10 صبح روز دوشنبه 2/2/92 در تالار مولوی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید بهشتی با حضور جمعی از اساتید و دانشجویان برگزار شد.**

در آغاز این مراسم و پس از تلاوت قرآن کریم و پخش سرود جمهوری اسلامی ایران، دکتر نگار داوری اردکانی، معاون پژوهشی داتشکده ادبیات و علوم انسانی ضمن عرض خیرمقدم به حضور اساتید و دانشجویان با اشاره به اینکه زادروز سعدی، فردوسی و خیام در ماه اردیبهشت است، این ماه را ماه ادب و فرهنگ نامید و در ادامه با نگاهی میان­­­­­­­­­­­­رشته­ای­ به تأثیر آثار سعدی در زبان فارسی با توجه به آموزه‌های حوزه مطالعاتی برنامه‌ریزی زبان به عنوان یکی از زیر حوزه­های جامعه­شناسی‌زبان در زبانشناسی اشاره کرد و در این رابطه بحث «مرگ زبان‌ها و دلایل آن» را مطرح نمود. دکتر داوری با اشاره به اینکه از جمله مهم‏ترین متولیان برنامه‏ریزی زبان شاعران، نویسندگان و متفکران هر قوم و ملت هستند، گفت: « زبان وقتی می‌میرد که شاعران و متفکران آن مرده باشند». معاون پژوهشی دانشکده ادبیات و علوم انسانی با اشاره به اینکه برخی گمان می‌کنند شعر تفنن است اضافه کرد: شعر اصیل و کمال‌یافته، مظهر وحدت صورت و معنی است و بنابراین زبان شعر، زبانی اصیل است و شعر اصیل حاصل جوشش تفکر و اتصال آن با سخن است. دکتر داوری مهم‌ترین دلیل مرگ یک زبان را انفصال آن از تفکر دانست و بنابراین اصلی‏ترین اقدام در حفظ زبان فارسی را متصل داشتن آن با تفکر و اندیشه قلمداد نمود و کوشش در فهم عمیق مسائل و مطالب را موجب غنی‌سازی زبان دانست و سخنان خود را با این عبارت به پایان رساند: «بی‌تردید، پیروی از منش سعدی بزرگ راهبر فارسی‌زبانان به سوی خانه زبان است.»

در بخش دوم این مراسم دکتر احمد خاتمی، رئیس دانشکده ادبیات و علوم انسانی و استاد زبان و ادبیات فارسی با ابراز خرسندی از حضور در جلسه و عرض خیرمقدم به حضور اساتید و دانشجویان سخنان خود را این‏گونه آغاز کرد: صحبت کردن درباره سعدی به خاطر تنوع کار، اطلاعات وسیع و دانش او، کار را بر پژوهشگران دشوار کرده است. سعدی در حوزه­های مختلف از جمله ادبیات غنایی، ادبیات تعلیمی، نثر و شعر صاحب­نظر است.

دکتر خاتمی با اشاره به زندگی رمز­آلود سعدی بیان داشت که علی­­رغم خوش­بینی عموم نسبت به وضوح زندگی سعدی، سراسر زندگی این مرد بزرگ از تولد تا مرگ، سفرها و ... رمزآمیز است.

این استاد زبان و ادبیات فارسی با اشاره به بیت:

عوام عیب کنندم که عاشقی همه عمر کدام عیب که سعدی خود این هنر دارد

به هنر عاشقی سعدی اشاره کرد و اظهار داشت که موضوع عشق در ادبیات ما آنچنان نفوذ دارد که تفکیک آن از ادبیات ممکن نیست. وی افزود: اگر مفهوم عشق را از ادبیات فارسی جدا کنیم یا هیچ است یا آنچه می­ماند ارزشی برای عرضه به نسل­های بعد ندارد. عشق با ادبیات ما، درهم آمیخته است.

در ادامه ایشان ضمن اشاره به تعداد غزلیات سعدی که با اختلاف آراء حدود 717 غزل و7500 بیت گزارش شده است بیان داشت که 1400 بیت از این مجموعه دربارۀ عشق و ماهیت عشق، 2500 بیت آن در بارۀ عاشق و خصوصیات او و 3600 بیت دربارۀ معشوق و خصوصیاتش است و این آمار نشانگر این است که تک‏تک ابیات غزلیات سعدی به موضوعی از موضوعات عشق ربط پیدا می­کند. دکتر خاتمی با اظهار اینکه خود سعدی هم در بیتی به این موضوع اشاره کرده است، به قرائت این بیت پرداخت:

سعدی از این پس، نه عاقل است نه هشیار عشـــق بچربید بر فنون فضایــــل

و به خودآگاه بودن این مسئله برای خود سعدی هم با استناد به بیت فوق تأکید نمود.

رئیس دانشکده ادبیات و علوم انسانی غزلیات سعدی را عشق­نامه خواند و گفت پرداختن به مفهوم عشق خاص سعدی و شاعران بزرگ نیست، بلکه عرفای ما نیز اساس عالم را عشق می­دانند.

رئیس دانشکده ادبیات و علوم انسانی در جواب این سؤال که آیا سعدی غزل‏های عارفانه هم دارد یا نه و اصولاً آیا می‏توان سعدی را عارف دانست اظهار داشت: سه عقیده دراین باره وجود دارد: گروهی بر این اعتقادند که غزلیات سعدی، یکسره عاشقانه است. گروه دوم می­گویند، پس­زمینه­های غزلیات عاشقانه، عارفا­نه است و گروه سوم که نگاهی دووجهی دارند، برخی از غزلیات را عاشقانه و برخی دیگر را عارفانه می­دانند. به نظر این استاد زبان و ادببات فارسی اعتقاد گروه سوم پذیرفته­تر است، چرا که سعدی غزلیات ناب عارفا­نه هم دارد که می­توان عشق عارفانه را در آن مشاهده کرد، از جمله آنجا که می­گوید:

من نه آن صورت‏پرستم کز تمنای تو مستم هوش من دانی که بردست؟ آن که صورت می­نگارد

و در جای دیگر:

سعدی اگر نظر کند تا به غلط گمان بری‏ کو نه به رسم دیگران، بندۀ زلف و خال شد

دکتر خاتمی در ادامه اضافه کرد که عشق سعدی، عشق توأم با حقیقت، اخلاق، تقوی و پاکی است. وقتی از عشق سخن می‏رود، نباید آن را در حد لذات شهوانی پائین ­آورد.

این استاد زبان و ادبیات فارسی افزود: مفهوم عشق در اشعار سعدی دارای زیرمجموعه­هایی است که از آن جمله می‏توان به عشق و صبر، عشق و زهد و عشق و پارسایی اشاره کرد و در ویژگی­های عاشق و معشوق می‏توان به خلوص در عشق، وفاداری و گدایی در کوی معشوق و وفا و جفا توجه نمود.

رئیس دانشکده ادبیات و علوم انسانی در ادامه به شواهدی از غزلیات سعدی در هریک از موضوعات مختلف اهمیت عشق (تشویق به عشق­ورزی و عاشقی)، نصیحت­ناپذیری عاشق، عشق و نفس­پرستی ابیاتی را قرائت کرد:

هرکسی را نتوان گفت که صاحب­نظر است عشق­بازی دگر و نفس­پرستی دگر است

ایشان موضوعات عقل و عشق، جبر عشق و بیرون­ رفتن اختیار از کف عاشق، قهر و لطف معشوق، فراق و جدایی و تعبیر از عشق به آتش را از دیگر موضوعات مورد توجه سعدی است.

دکتر خاتمی در پایان سخنان خود به قرائت غزل

یا­ر با ما بی­وفایی می­کند بی­گناه از من جدایی می­کند...

پرداخت و اظهار داشت:

این غزل سعدی که در باب فراق معشوق و گله­مندی از اوست دارای ابعاد و جنبه­هایی واسوختی است.

در بخش بعدی مراسم، گروه موسیقی چکاوک به اجرای موسیقی سنتی پرداخت. دکتر اصغر دادبه، استاد دانشگاه علامه طباطبایی ضمن سپاسگزاری از دکتر خاتمی، با اشاره به سخنان دکتر داوری در باب میان­رشته­ای­ها گفت: من به برکت فلسفه نگاهی میان­رشته­ای به ادبیات داشته و دارم و امروز مایلم به تقسیم­بندی مفهوم عشق در ادبیات با نگاه فلسفی بپردازم.

ایشان با طرح این سؤال که عشق یعنی چه و قصۀ آن چیست و به بیت زیر از سعدی اشاره کرد:

هرکسی را نتوان گفت که صاحب­نظر است عشق‏بازی دگر است و نفس­پرستی دگر است

دکتر دادبه اظهار داشت که از منظر اهل منطق و نسبت‏های اربعه، بین عشق­بازی و نفس­پرستی نسبت تباین وجود دارد؛ یعنی مانند نسبت سنگ و چوب. همانگونه که هیچ سنگی، چوب نیست و هیچ چوبی، سنگ نیست، هیچ عشقی، هوس نیست و هیچ هوسی عشق نیست. اتفاقی که امروز افتاده است، تلقی ما از عشق را پایین آورده است وگرنه عشق در هر حال و در هر صورت عشق است و پاک. استاد دانشگاه علامه طباطبایی با بیان اینکه هیچ علمی جهل نیست و هیچ جهلی علم نیست و فقط مقول به تشکیک است و مراتب دارد و ضعف وکمال و مرحله به مرحله به علم اضافه می­شود و به قول حکما لفظ بعداز لفظ است، اظهار داشت: ماهیت عشق دنیایی متفاوت از عشق عرفانی نیست.

دکتر دادبه اضافه کرد: در نگاه بزرگان حکمت، هستی از نقطه­ای که شروع می­شود به همان نقطه باز می­گردد که در نگاه عرفا این مقام، مقام وحدت است. حکما به طی این مراحل جهان­شناسی می­گویند.

دکتر دادبه ضمن اشاره به این موضوع که در تبیین هستی گفته می­شود، چگونه هستی پدید آمده و از نقطۀ آغازین پخش شده است. تا به شکل­گیری انسان می­رسد و بهره­ای از عقل به او داده می­شود، اظهار داشت: نخستین آفریده عشق است که در هستی پخش شده است و بهره­ای از آن به انسان داده­ شده است: اول ما خلق­اله العشق.

استاد دانشگاه علامه طباطبایی در ادامه چنین بیان داشتند: از زمانی که کندی با وجود اختلاف ظاهری میان دین و فلسفه، این هردو را دنباله‏‏رو حقیقت دانست، به دو اتفاق برجسته اشاره کرد:

1. سهروردی، روش‏شناسی عرفان را وارد فلسفه کرد به عبارتی فلسفه را عرفانی کرد. یعنی مراحل عقلانی‏شدن، تزکیه، شهود­ و عشق مسیر عرفان معرفی شد؛
2. حرکت دوم کاری بود که ابن­عربی انجام داد. و آن اینکه او عرفان را با فلسفه پیوند داد.

دکتر دادبه با اشاره به اینکه عرفان، معرفت‏شناسانه و فلسفه، جهان‏شناسانه است و ورود این هردو به ادبیات باعث شده است که وقتی با واژۀ عقل یا عشق در اشعار شعر او از جمله سعدی مواجه می‏شویم یکی از دو معنی زیر را دریافت کنیم.

الف. نخستین آفریده به عنوان اولین مبدأ و خاستگاه هستی؛ که در آن عقل و عشق معنایی جهان­شناسانه دارند.

ب. عشق بهره­ای خاص انسان که همه کوشش‏های او به برکت آن انجام می‏شود.

دکتر دادبه ادامه داد: در غزلیات سعدی موردی را نمی­توان یافت که عشق در معنای جهان­شناسا­نه به کار رفته باشد و یکی از دلایل آن هم­عصر بودن سعدی با ابن­عربی است و این بدان معنی است که جهان‏شناسی هنوز تأثیر خود را بر ادبیات نگذاشته بوده است. سعدی در جهت نگاه معرفت­شناسانه عرفا به عشق قرار گرفته است. عشق­های سعدی همگی عشق­های معرفت­شناسا­نه هستند.

استاد دایره‏المعارف بزرگ اسلامی در ادامۀ سخنان خود با نگاهی روانشناسانه موضوع عشق را بررسی نمود و اظهار داشت: مرحلۀ اول عشق که در پی تحریک اعصاب به وجود می­آید احساس است، سپس که فهمیده می‏شود ادراک است و در نهایت اگر دوست داشته شود، عاطفه نام می­گیرد. ایشان عشق را همان عاطفه دانست که نتیجۀ ادراک جمال است و به دنبال آن با تکرار تشدید می­شود. ایشان در ادامه با توجه به اینکه عشق نتیجۀ شناخت است اظهار داشت:

عشق در مرحلۀ نخستین که مواجهه با پدیدۀ زیباست، عشقی حسی است که به تبع ادراک حسی به وجود می­آید و به قول ابن­عربی یک جنبۀ حیوانی و یک جنبۀ انسانی دارد. سپس ذهنیت و یاد پسین می­آید که عشق خیالی نامیده می­شود که به تبع ادراک خیالی پدید می­آید. به یاد­آوردن پدیدۀ زیبا و تکرار و تبدیل آن به ذهنیت را خیال معشوق نامند. ایشان بیت زیر را نمایانگر مرحلۀ دوم یعنی مرحله خیال دانستند:

بگذار تا مقابل روی تو بگذریم دزدیده در شمایل خوب تو بنگریم

و مرحله کمال عشق، عشق عقلی است که عشقی فراتجربی است که همۀ لوازم مادیت را از خود دور کرده است؛ چرا که به تبع ادراک عقلی پدید آمده است.

دکتر دادبه در پایان سخنان خود اظهار داشت: بدون فلسفه نمی­شود به عالم نگریست و بهتر است ما ایرانیان به همه معارف خود از دریچه فلسفه هم نگاه کنیم.

ایشان در ارتباط با نگرانی خواننده گروه چکاوک مبنی بر نادیده گرفته شدن موسیقی سنتی ضمن اشاره به سخن افلاطون مبنی بر تأثیر موسیقی‏ بر مردم و حکومت‏ها اظهار داشتندکه موسیقی ایرانی نگهدارندۀ فرهنگ ماست و نباید موسیقی مبتذل غربی جایگزین آن شود.

در این مراسم یک بار دیگر موسیقی گروه چکاوک اجرا شد و در حین مراسم مسابقة ادبی برگزار شد که به برندگان آن جوایزی اعطا شد. در پایان مراسم لوح تقدیری به جناب آقای دکتر دادبه، سخنران مدعو این همایش اهدا شد.

تهیه‏کننده: اعظم سنجانی (دانشجوی کارشناسی ارشد دانشکده ادبیات و علوم انسانی)